

طرحی دیگر

در این همه طرح ، از توجه به نویسندگان، مترجمین ، روزنامه نگاران ، مجله های ادبی و ناشرین غافل مانده اید. می بینید که وزارت ارشاد با دست اندرکاران رسانه های عمومی . با فیلم سازان و اهل تاتر و سایر هنرمندانی که آثاری خلق کرده اند و یا مایل اند خلق کنند چه می کند. توجه شما به این مقوله و سانسور آثار که بی داد می کند به نظرم ضرور است.

طرحی دیگر

در این همه طرح ، از توجه به نویسندگان، مترجمین ، روزنامه نگاران ، مجله های ادبی و ناشرین غافل مانده اید. می بینید که وزارت ارشاد با دست اندرکاران رسانه های عمومی . با فیلم سازان و اهل تاتر و سایر هنرمندانی که آثاری خلق کرده اند و یا مایل اند خلق کنند چه می کند. توجه شما به این مقوله و سانسور آثار که بی داد می کند به نظرم ضرور است.

نقدی به نونگاران نولیبرال تاریخ معاصر ایران: در برابر حافظه تاریخی یک ملت



پرویز صداقت

تصویر: مصدق و فاطمی

فارغ از بحثها، روایتها و قرائت‌های رسمی سه دهه اخیر درباره دکتر

محمد مصدق، آنچه طی قریب به 20 سال گذشته در میان ناظران سیاسی - اجتماعی و طیفهای مختلف روشنفکران در نگاه به نهضت ملی شدن صنعت نفت و دوران زمامداری دکتر مصدق رواج دارد، دو دیدگاه است؛ یکی متعلق به روشنفکران پایبند به دموکراسیخواهی و عدالتطلبی و دیگری متعلق است به بخشی از روشنفکران مستقر در عرصه نظریه‌سازی و تئوری‌پردازی نولیبرالیسم و آنان که خود را روشنفکران اولترالیبرال می‌خوانند.

فارغ از بحث‌ها، روایت‌ها و قرائت‌های رسمی سه دهه اخیر درباره دکتر محمد مصدق، آنچه طی قریب به ۲۰ سال گذشته در میان ناظران سیاسی - اجتماعی و طیفهای مختلف روشنفکران در نگاه به نهضت ملی شدن صنعت نفت و دوران زمامداری دکتر مصدق رواج دارد، دو دیدگاه است؛ یکی متعلق به روشنفکران پایبند به دموکراسیخواهی و عدالتطلبی و دیگری متعلق است به بخشی از روشنفکران مستقر در عرصه نظریه‌سازی و تئوری‌پردازی نولیبرالیسم و آنان که خود را روشنفکران اولترالیبرال می‌خوانند. نگاه اول که نگاهی ملی، نزدیک‌تر به آرمان‌های مردم ایران بوده است همواره از قدرتی بیشتر در عرصه عمومی برخوردار بوده اما نگاه دوم در طول دو دهه گذشته برای بدل شدن به یک گفتمان، تلاش بسیار کرده است و جالب آنکه جامعه روشنفکری ایران در برابر آن تقریباً سکوت کرده است. با این توضیح نوشته پرویز صداقت که نقدی است بر روشنفکرانی که با انگیزه‌های نولیبرالی به انتقاد عنصر مقاومت در جریان ملی شدن صنعت نفت می‌پردازند و آن را پوپولیستی می‌خوانند، در معرض مطالعه مخاطبان قرار می‌گیرد. نگارنده مطلب این نقد را نه متوجه شخص خاصی که متوجه جریانی فکری می‌داند که وقتی مصدق را نقد می‌کنند - یعنی وقتی دولت ملی و جریان ملی شدن صنعت نفت را نقد می‌کنند - به هیچ‌رو ضربه‌های سازوکار غیردموکراتیک قدرت را به آرمان دموکراسی لحاظ نمی‌کنند و چشم‌شان را روی واقعیت‌های تاریخی می‌بندند و مضاف بر آن می‌کوشند تا تاریخ معاصر ایران، خاصه دوران حیات سیاسی مصدق را نونگاری کنند.

سال گذشته در شماره نروزی یکی از ماهنامه‌ها که قرار شده در آن «کمی تعارف کنار گذاشته و نفت دولتی به نقد کشیده» شود، در گفت‌وگویی مجموعه اتهاماتی در مورد جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ایران به رهبری دکتر محمد مصدق را مطرح کرده و از این مسیر جریان فکری غالب در میان ایرانیان، اعم از دولت یا مخالفان آن را نقد کرده و کم‌وبیش همه را «به تسامح» ناسیونال‌سوسیالیست خوانده و از این

زاویه به نقد اقتصادی که در آن منابع نفت در دست دولت است پرداخته شده بود. سخنان مطرح در آن گفت‌وگو البته مانند همیشه یک مضمون اصلی داشت: نقد اقتصاد دولتی و اینکه راه بهروزی ایران از محل بازاری کردن اقتصاد و اجتماع می‌گذرد.

در این نوشته قصد نقد تفصیلی تر اقتصاد نفتی در گفته‌های حامیان این تر و روشنفکران نولیبرال را ندارم، در مقابل هسته اصلی گفتمانی را نقد می‌کنم که می‌توان از آن به عنوان گفتمان «روشنفکران هم‌پیمان قدرت» در برابر روشنفکران مدافع مقاومت نام برد.

مقدمه‌ای در مقام نتیجه‌گیری

«من مصدق را نقطه عطفی در چند مورد مشخص می‌دانم و بنابراین برای او جایگاه ویژه‌ای قایل هستم. پوپولیسم مصدقی نقطه عطف قانون‌شکنی و پشت کردن به نهادهای دموکراسی بود. جریان سیاسی پشتیبان وی را مشوق چماق‌کشی‌ها و بی‌اخلاقی‌های سیاسی می‌دانم و از همه مهم‌تر، مصدق را آغازگر اصلی دولتی کردن نفت در ایران می‌شناسم.» جملات بالا عصاره نظراتی است که در سال‌های اخیر برخی نولیبرال‌ها علیه دکتر محمد مصدق نگاشته‌اند. به نظر می‌رسد اینان، روشنفکر «حرفه‌ای» در مفهومی هستند که ادوارد سعید، صورت‌بندی کرده است. در نزد سعید، روشنفکر حرفه‌ای، بی‌نیاز از بازبینی و واریسی دایمی جهان‌بینی خود، هم‌پیمان قدرت است. او در حقیقت برای نظام قدرت است که نظریه پردازی می‌کند. قدرت نیز به نوبه خود این نظریه‌ها را از آن خود می‌کند و از طریق ابزارهای رسانه‌ای آن را می‌پراکند و تعمیم می‌دهد. می‌توان از روشنفکر دگراندیش نام برد که اساساً به مقاومت در برابر قدرت می‌اندیشد، چرا که خود را سخنگو و وجدان بیدار آنانی که سخنگویی ندارند می‌داند. با توجه به تعریف گرامشی از روشنفکران ارگانیک، می‌بینیم که روشنفکری ارگانیک، صرفاً فعالیتی نظری یا دانشگاهی نیست، مشارکت و مداخله مستقیم در عرصه عمومی را نیز دربرمی‌گیرد. پس روشنفکر ارگانیک به ناگزیر به حوزه سیاست چرخش می‌کند. اگر غرض دیگر تعبیر جهان نیست، که تغییر جهان است، روشنفکران مورد اشاره نیز شاید در پی تغییر جهان باشند، اما آن‌چنان تغییری که جهان بیشتر مقهور قدرت شود. این قدرت می‌تواند قدرت پدرسالارانه، قدرت طبقاتی، قدرت جنسیتی، قدرت ملی، قدرت فراملی، قدرت نژادی و... باشد. در هر حال، استمرار قدرت و مهار مقاومت و گستره بیشتر بخشیدن به دامنه و عمق قدرت، نیازمند نظریه پردازی نیز هست. از این رو، بخشی از روشنفکر حرفه‌ای ما نیز

هم‌پیمان قدرت، درگیر بازی سیاست است. بنابراین، سخن کوتاه، با کسانی سروکار داریم که روشنفکر حرفه‌ای در مفهومی هستند که ادوارد سعید صورت‌بندی کرد و روشنفکر ارگانیک در همان مفهومی است که گرامشی تئوریزه کرد. آنان به‌سادگی قادرند به دکتر مصدق و نهضت ملی حمله کنند، تا به سهم خود عوامانه‌ترین ایده‌ها را گسترش داده و جامعه را پذیرای بی‌چون‌وچرای آموزه‌های ایدئولوژی شکست‌خورده جهانی‌سازی و نولیبرالیسم کنند.

تاریخ معاصر ایران: مقاومت تخطئه می‌شود

به عنوان مثال، آنها معتقداند که اقتصاد دولتی علت اصلی مشکلات اجتماعی - سیاسی - و البته اقتصادی است. در نظر ایشان، طبعاً نقطه عطف مهم در گسترش اقتصاد دولتی، ملی‌شدن صنعت نفت است؛ چرا که انتقال منابع حاصل از صادرات نفت از شرکت نفت ایران و انگلستان به دولت ایران، مقوم اقتصاد دولتی بوده است. اما آنها تاریخ را وارونه می‌خوانند. مایل نیستم در این جا وارد بحث تاریخی شوم، چرا که برخلاف نولیبرال‌ها مسلح به یک دستگاه ایدئولوژیک که پاسخ همه مسایل تاریخی و اجتماعی را پیشاپیش بدانند نیستم، اما صرفاً قرائت نولیبرال‌های وطنی از تاریخ ایران را بازخوانی می‌کنم با تاکید بر اینکه برای بحث درباره تاریخ معاصر ایران کم نیستند افراد صاحب‌صلاحیت که بسیار می‌توانند از تناقض‌ها و نادرستی‌ها و ناراستی‌های این گروه را بازگویند. برای مثال برخی از آنان معتقدند دکتر محمد مصدق هیچ برنامه‌ای برای اداره کشور یا حتی اداره صنعت نفت نداشت. آدمی خودخواه و لجوج بود، دموکرات هم نبود چرا که به مردم متوسل می‌شد، به جای آنکه از طریق مجلس قانون‌گذاری اقدام کند. او می‌خواست قهرمان شود، برای همین در اقدامی «غیرقانونی» دستخط شاه برای عزل خودش را نپذیرفت تا بگوید دو ابرقدرت او را از قدرت خلع کردند. حاصل این همه، کودتای ۲۸ مرداد بود، بعد هم ساواک و دیکتاتوری شاه. البته رضاشاه و محمدرضاشاه هم مانند مصدق بودند، با این تفاوت که لااقل رضاشاه کار را به کاردان می‌سپرد و مصدق حتی این کار را هم نمی‌کرد. در ضمن، برخلاف آنچه همه می‌گویند این شعبان بی‌مخ، نبود که دارودسته چماق‌دار راه انداخت، این جبهه ملی بود که پیشگام چماق‌داری در ایران به شمار می‌رود.

به اختصار در پاسخ می‌گویم: اولاً تمامی مذاکرات نفتی دولت دکتر مصدق با انگلیسی‌ها و آمریکایی به تفصیل کافی در کتاب خواب آشفته نفت، نوشته محمدعلی موحد بیان شده است. سقف امتیازاتی که آنها در

آن مقطع می‌توانستند به ملت ایران بدهند نیز کم‌وبیش معلوم است. برای سیستم جهانی سرمایه‌داری در سال ۱۹۵۳ امکان‌پذیر نبود که کشوری به‌سادگی منابع نفتی خود را ملی کند و منافع حاصل از آن را در اختیار بگیرد. به یک دلیل روشن: سامان مناسبات اقتصادی آنها با کشورهای پیرامونی صادرکننده انرژی یا تمامی صادرکنندگان مواد خام و اولیه از هم می‌پاشید. از سوی دیگر، دنیای زمان جنگ سرد (لااقل تا اواسط دهه ۱۹۸۰) جهانی نبود که امکان استمرار نظام‌های دموکراتیک در کشورهای بحران‌زده جهان‌سومی به‌ویژه کشوری که در منطقه‌ای سوق‌الجیشی قرار گرفته و صادرکننده نفت، یعنی شریان حیاتی اقتصاد جهانی است را فراهم آورد. از همین روست که سرکوب ۲۸ مرداد در تهران، یک استثنا در کارنامه کشورهای غربی نبود بلکه شاید قاعده رفتاری آنها در قبال جنبش‌های دموکراتیک و عدالت‌جویانه در کشورهای در حال توسعه طی دست‌کم سه دهه بعد از جنگ به شمار رود. کافی است تنها انواع و اقسام دیکتاتورهای نظامی آمریکای لاتین و شرق آسیا را به یاد آوریم.

دوم این که، اگر آگاهی نولیبرال‌های وطنی از تاریخ معاصر ایران به چند عکس از درگیری‌های خیابانی تظاهرکنندگان موافق و مخالف حزب توده و جبهه ملی محدود نبود، لااقل می‌دانستند که پیشینه چماق‌داران ۲۸ مرداد در تاریخ مدرن ایران دست‌کم به هنگام انقلاب مشروطه و آن‌گاه برمی‌گردد که دسته‌جات چماق‌دار و اوباش طرفدار محمدعلی شاه و... به مشروطه‌خواهان حمله می‌کردند. هرکس می‌تواند دریابد که سازمان‌دهی اراذل و فواحشی که از عوامل دولت انگلستان پول گرفته‌اند تا در خیابان نگذارند کسی نفس بکشد، با درگیری هواداران جوان چهار سازمان و حزب سیاسی در جامعه‌ای که تجربه تکثرگرایی نداشته، فرق دارد. سوم اینکه وقتی مدعی می‌شوند «لااقل رضاشاه کار را به کاردان سپرد، یعنی یک‌بار هم دوره سلطنت او را مرور نکرده‌اند تا بدانند رضاشاه در دهه دوم فعالیتش چه بلایی بر سر همراهانش، همچون تیمورتاش، علی‌اکبر داور و نصرت‌الدوله آورد.» یکی از آنها تندتر از بقیه رفته و در جایی دیگر مدعی شده است «من نمی‌گویم مشکلات ما با مصدق شروع شد؛ پیش از آن هم بود اما مصدق به دلایلی تبدیل به نقطه عطف شد. او خواه‌ناخواه به نماد ایدئولوژی ناسیونال‌سوسیالیستی تبدیل شد به‌طوری که همه زندگی سیاسی ایران پس از آن تحت‌الشعاع آن قرار گرفت.» باید به ایشان یادآوری کرد که اصطلاحات سیاسی مدلول‌های خود را دارند با گفتن یک «به‌تسامح» چیزی حل نمی‌شود. ناسیونال‌سوسیالیسم عنوان حزب هیتلر در آلمان نازی بود که مروج ایدئولوژی نژادپرستانه و فاشیستی بود، همان‌قدر

می‌توان مصدق را ناسیونال‌سوسیالیست خواند که روزولت را فاشیست خواند یا کینز را نظریه‌پرداز کمونیسم. (البته، راستی بعید نمی‌دانم غنی‌نژاد چنین دیدگاهی داشته باشد!) در اینجا صرفاً به نظر می‌رسد برای تهییج خواننده شاید ناآگاه از تاریخ معاصر ایران و جهان عنوان حزب نازی را به دکتر مصدق می‌بندد؟ منتقدان مصدق چنین ترویج می‌کنند که روی دیگر ملی کردن صنایع، محروم کردن بخش خصوصی از مالکیت و مدیریت است بنابراین تفاوتی میان ملی کردن یا دولتی کردن صنایع وجود ندارد. جبهه ملی همین شعار را به عنوان آرمان اصلی خود برگزید و استدلال کرد که چرا در انگلستان صنایع را ملی کنند و ما در ایران نفت را ملی نکنیم... آقای مصدق و دوستان ایشان در جریان دولتی کردن صنعت نفت ایران ضربه سنگینی به اقتصاد ما زدند که هنوز آثار این ضربه در اقتصاد ما مشهود است. به هر حال، گویا اگر منافع نفت ایران به جیب دولت انگلستان برود و دولت آن کشور بزرگ شود اشکالی ندارد! در پاسخی کوتاه باید قبل از هر چیز گفت به جای حمله به مالکیت دولتی بر نفت باید ببینیم که چرا در «دولت‌های نفتی» شاهد کسب‌وکارهای خانوادگی و قدر قدرتی دولت‌ها هستیم. به عبارت دیگر باید نهادهای دموکراتیک، شفاف و پاسخگو را توسعه دهیم، حقوق شهروندی را تحکیم بخشیم، جامعه‌ای مبتنی بر برخورد یکسان با شهروندان داشته باشیم و... کوچک کردن دولت فساد را از بخش دولتی به بخش خصوصی منتقل می‌کند که نمی‌توان ادعا کرد فساد کم‌زیان‌تر است اما دموکراتیک‌سازی فرآیندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری موثرترین راهکار برای مقابله با فساد این‌چنینی است. در زمینه نفت ما نیازمند نظام‌های شفاف و پاسخگو هستیم، به مناسبات دموکراتیک در عرصه قدرت نیازمندیم. از این روست که چاره نه در طرح‌های پوپولیستی یا واگذاری مالکیت از بخش دولتی به بخش خصوصی که در دموکراتیک‌سازی فضای تصمیم‌گیری و شفافیت است. دموکراسی نیز تابعی است از توسعه اجتماعی، مبارزات مردمی، متغیرهای فرهنگی، اجتماعی، ژئوپلیتیک، اقتصادی، رهبران اجتماعی و بسیاری احتمالات دیگر. تقلیل دموکراسی به تابعی از تنها یک متغیر، صرفاً نشان از ناآگاهی از دینامیسم تاریخی تحولات اجتماعی و طیف گسترده عوامل موجد دموکراسی و دیکتاتوری در کشورها است. برخی نولیبرال‌های وطنی معتقدند که دکتر مصدق توده‌ها را بسیج می‌کرد تا پشت آنها سنگر بگیرد و اصولاً هیچ اعتقادی به قانون نداشت و با وجودی که حقوقدان بود، کم‌تر براساس چارچوب‌های حقوقی گام برمی‌داشت. او با فشار توده‌ها همه چارچوب‌های قانونی را به هم ریخت. بقیه هم نمی‌توانستند حرفی بزنند چون مردم در خیابان بودند. وقتی مجلس با مصدق به مخالفت برخاست، او به میان مردم رفت و گفت: مجلس اینجا است. مجلس

یعنی توده‌ها، اینها مصداق واقعی سیاست‌های پوپولیستی است. به آنها اما باید یادآوری کرد که اتفاقاً همین واقعه تاریخی نشان می‌دهد برای مصدق دموکراسی یک «بازی سیاسی» نبود، یک «اصل اخلاقی» بود. مصدق عمیقاً به لیبرال‌دموکراسی اعتقاد داشت، اما آیا به صرف فرارفتن از دموکراسی نمایندگی، آن‌هم در کشوری که انتخابات پارلمانی‌اش در تمامی سال‌های بعد از مشروطه همواره در فضایی غیرشفاف و پرتقلب صورت می‌گرفت، می‌توان مصدق را به پوپولیسم متهم کرد؟

به هر تقدیر، چنان‌که یادآوری کردم، در اینجا قصد ندارم چندان به داده‌های ناروای تاریخی عده‌ای بپردازم، بلکه هدفم نقد گفتمان این دسته از روشنفکران است.

قرائت نولیبرالی از مقاومت

به این مضمون دقت کنید: دکتر مصدق یک‌دنده و لجوج بود برای همین زیربار عزل نرفت، پس کودتا شد، بعد هم دیکتاتوری شد، بعد هم ساواک راه افتاد و... این مضمونی است که تقریباً به‌صراحت در مصاحبه‌ها یا در حقیقت مانیفست‌های سیاسی نولیبرال‌های وطنی بیان شده است. آنها به جای محکوم‌کردن سرکوب، مقاومت را محکوم می‌کنند و می‌گویند اگر مقاومت نمی‌کردید، دیکتاتوری به راه نمی‌افتاد و ساواک درست نمی‌شد. گفت‌وگوهای اخیر حامیان نحله فکری طرفدار جهانی سازی، صرفاً بازکردن درب جعبه پاندورایی است که تنها و تنها پلشتی در سرتاسر جامعه می‌پراکند، بدون اندکی امید به تغییر وضع موجود. چرا که این مقاومت است که سرچشمه استبداد می‌شود. گفته‌هایی از این دست در یک کلام، ایدئولوژی تسلیم است؛ تسلیم به قدرت، تسلیم به سرمایه، تسلیم به جهانی‌سازی و... .

اقتصاددانان و روشنفکران نولیبرال دو دهه است بی‌وقفه در تلاش‌اند محل منازعه را مخدوش کنند. برای آنان مهم گسترش بخش خصوصی است بدون در نظر گرفتن ساختار قدرت. حال آنچه که اولویت دارد دگرسازی ساختار قدرت است نه سهم بخش خصوصی در اقتصاد. آیا اهمیتی ندارد که کدام قدرت سیاسی دست به خصوصی‌سازی می‌زند؟ تقلیل دموکراسی به متغیری که تنها و تنها تابع اقتصاد است، ساده‌ترین شکل جزم‌اندیشی است. طبعاً و قطعاً هرکه گفت‌وگوها، نوشته‌های هواداران این نحله را بخواند صرفاً با مجموعه‌ای فحاشی به ملی‌گرایان و عدالت‌طلبان ایرانی از مشروطه تا امروز و نیز تلاش برای نوعی ساده‌سازی افراطی مواجه می‌شود. در مجموع، به نظر می‌رسد این گروه از روشنفکران همزمان،

آگاهانه یا ناخودآگاه، از سویی می‌کوشند کل تاریخ معاصر مقاومت در برابر اشکال مختلف سلطه و به طور خاص در برابر سلطه استعماری را نفی کنند و از سوی دیگر به طور متقابل، گفتمان و ایدئولوژی فکری امروز مسلط بر جهان (هرچند متزلزل و پرمخاطره و بدون آینده) یعنی ایدئولوژی جهانی‌سازی، خصوصی‌سازی، آزادسازی اقتصادی، محدود کردن هرچه بیشتر دامنه حقوق دموکراتیک، کالایی‌کردن تمامی مناسبات میان انسان‌ها و... را ترویج می‌کنند. حاصل گفتار آنان همواره در عمل تهیه برنامه کار برای واپس‌گراترین و غیردموکراتیک‌ترین جریان‌های سیاسی یا زمینه‌سازی برای قدرت‌گیری آنان بوده است. از سوی دیگر در این تلاش به نظر می‌رسد نخست نوعی فراموشی جمعی در برابر مداخلات خارجی در تاریخ معاصر ایران را به وجود آورند و به دنبال آن با ترویج راست‌گرایانه‌ترین و ضددموکراتیک‌ترین آموزه‌های اقتصاد نولیبرالی، به مثابه حقیقت‌های مسلم علمی، تصویری باژگونه از حقیقت معضلات اقتصادی - اجتماعی ایران و در پی آن تصویری آرمانی و اتوپیستی از اقتصادهای مبتنی بر عدم مداخله دولت ارائه می‌کنند. روشن است که اینها همه در چارچوب گفتمانی قرار می‌گیرد که درصدد است جهانی‌سازی و اقتصاد نولیبرالی را جبری مقاومت‌ناپذیر، واقعیتی متافیزیکی معرفی کند که نمی‌توان در برابرش مقاومت کرد. از این رو، باید به آن تن سپرد. در پایان، مایلیم به نگرانی‌ام اشاره کنم، به نظرم آنچه بیش از هر چیز نگران‌کننده است اظهاراتی از این دست نیست، جزم‌اندیشی و صدور قاطعانه حکم و سفید و سیاه دیدن مسایل مشکل‌دیرینه جامعه ماست. آنچه نگران‌کننده است سکوت و سکونی است که در برابر چنین گفته‌هایی در جامعه روشنفکری وجود دارد. این سکون در بهترین حالت نشانه انفعال و در بدترین حالت نشانه هژمونی ارباب‌آور گفتمان روشنفکری رسمی در عرصه عمومی است.

پی نوشت :

نقد «اقتصاد نفتی» و مفاهیم مرتبط با آن مانند «دولت رانتیر» و نتایج نادرست برگرفته از آن از جمله اینکه «دموکراسی در اقتصاد نفتی امکان‌پذیر نیست» موضوع مهمی است که البته در فرصتی دیگر دنبال خواهیم کرد.

چرا کشتید، چرا جنازه ها را ندادید؟

گفتگوی فرشته قاضی با منصوره بهکیش

از خاوران می ترسند. خاوران را اگر پی گیری خانواده ها نبود تا الان معلوم نبود چه بر سرش می اورند کما اینکه بارها با بولدوزر زیر و رو کرده اند و ما نمیدانیم استخوان های بچه های ما آنجا هست یا نیست. ۴ سال پیش هم باز بولدوزر انداختند و فقط میخواهند نشان دهند که زمین عادی زراعی است درخت های خشک کاشتند به شکل های مختلف می خواستند کاری کنند خانواده ها نروند در پایین را بستند و قفل زدند و ناچار شدیم از در بالا و از بخش بهایی ها وارد شویم و فاصله زیادی را پیاده برویم اما با همه اینها خانواده ها می آیند و یک تعدادی هم مثل من پی گیرتر هستند.

منصوره بهکیش که از سوی دادگاه انقلاب به ۴ سال و ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شده در مصاحبه با "روز" اعلام کرد: از خاوران می ترسند و میخواهند خاوران را بایکوت کنند و به فراموشی بسپارند اما همه خانواده ها را هم بکشند خاوران زنده است و دیگر همه خاوران را می شناسند.

۶ عضو خانواده خانم بهکیش در دهه ۶۰ اعدام شده اند و او به "روز" میگوید در بازجویی ها به من می گفتند آنها سالها پیش رفته اند و چرا هنوز پی گیر هستید؟ یک سری اشتباهاتی شده و شما چرا ول نمی کنید. گفتم بیایید همین را اعلام کنید و رسماً به مردم بگویید که اشتباه کردیم کشتیم و بعد بگویید که چرا و چگونه عزیزان ما را کشتید. گفتند ۳۰ سال گذشته و تمام شد و رفت. گفتم برای ما همیشه تازه است و هیچ وقت تمام نمی شود و هرچه بیشتر فشار می آورید همه چیز در جلوی چشمان ما زنده تر می شود.

منصوره بهکیش از حامیان مادران عزادار است و ۲۲ خرداد سال گذشته و در سالروز انتخابات ریاست جمهوری دهم که اعتراضات مردمی و بازداشت های گسترده و کشتار معترضان را به دنبال داشت، در خیابان

بازداشت و متهم به اقدام علیه امنیت ملی شد.

شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب او را به اتهام "اجتماع و تبانی بر علیه امنیت ملی از طریق تشکیل گروه مادران عزادار" به ۴ سال حبس تعزیری و به اتهام "تبلیغ علیه نظام" به ۶ ماه حبس تعزیری محکوم کرده است.

او در گفتگو با "روز" می پرسد: چرا ۴ سال و نیم به من حکم دادند چون از کسی که بچه اش را کشته اند حمایت می‌کردم؟ کجای دنیا این جرم است؟ جرم مرتکب شدم که رفتم بهشت زهرا سر خاک ندا؟ سر خاک سایر کشته ها؟ جرم مرتکب شده ام که میروم دیدار مادران آنها؟ دیدار مادران خاوران؟ جرم مرتکب شده ام که دوستان من این خانواده ها هستند؟ توی بازجویی ها گفته ام که من دیدار مادران میروم کسی هم نمی تواند بگوید نرو. همه تار و پود من این مادران هستند. کجای قانون گفته دیدن فلانی برو دیدن بهمانی نرو؟ سر خاک فلانی برو سر خاک فلانی نرو؟ توی دادگاه، قاضی صلواتی به من گفت تو چیکاره اش هستی که سر خاک ندا آقاسلطان رفتی؟ گفتم هیچ کاره اش اما دوست دارم بروم شما چرا سر خاک کشته های خودتان می روید؟ گفت آنها شهید هستند. گفتم این ها از آنها هم بالاتر هستند چون آنها در جبهه ها برای دفاع از مملکتشان توسط دشمن کشته شده اند توسط دشمن خارجی. اما اینها توی مملکت خودشان توسط شما کشته شده اند.

گفتگوی روز بامنصوره بهکیش را در ذیل بخوانید.

خانم بهکیش ۴ سال حبس تعزیری به اتهام تشکیل گروه مادران عزادار به شما داده اند تا جایی که میدانم مادران عزادار، گروه و تشکل نیست ممکن است در این زمینه توضیح دهید؟

بله. من هم مثل بقیه مادران به پارک لاله رفتم وقتی سال ۸۸ بچه ها را کشتند، خودم زخم خورده بودم و شرایط خانواده ها را درک می‌کردم معترض بودم و مثل سایر مادران به پارک لاله رفتم. مادران عزادار در اصل یک حرکت خودجوش است و اتهام تشکیل مادران عزادار را واقعا نمیدانم یعنی چی. جوان های مردم را در خیابان به گلوله بستند به شکل های مختلف کشتند طبیعی است که هر انسانی که ذره ای از انسانیت بویی برده باشد شاکی می شود و اعتراض میکند. من که دیگر زخم خورده هم هستم.

دلیل این همه حساسیت نسبت به مادران عزادار چیست و به نظر شما چرا از مادران اینقدر می ترسند که در سطح اقدام امنیت ملی مطرح

می کنند.

اینها از مادران و خانواده ها وحشت دارند این چیز جدید نیست از گذشته بوده تا حال. و منتهی ما خانواده های قدیمی مظلوم واقع شدیم حامی نداشتیم خودمان بودیم اینترنت و این داستان ها نبود و خانواده ها تنها بودند اما در جریانات اخیر آنطور نیست دیگر. سی سال خانواده ها را به طرق مختلف تحت فشار قرار داده اند و همه دیگر به گلویشان رسیده. جریانات اخیر که شد مردم که به خیابان ها آمدند. زدند بچه های مردم را کشتند مردم به صدا در آمدند از همین می ترسند و نگران همین هستند هرچند الان به ظاهر مردم ساکت هستند. بچه های ما را می گفتند سیاسی هستند و... کشتند اما این بچه ها چی بودند که کشتند؟ این جریان یک اعتراض خیلی خیلی ساده مدنی بود اما زدند و کشتند و خانواده ها را عزادار کردند تاکنون هم به هیچ کدام از این خانواده ها پاسخی نداده اند و مانده اند چگونه جمع کنند قضیه را. قبلا در خفا میکردند و خبری نمی شد اما اکنون هر کاری میکنند زود تمام دنیا میفهمند و اعتراضات گسترده می شود از همین می ترسند. مادران عزادار از عرصه خصوصی و درون خانه ها به عرصه عمومی آمده اند و از همین می ترسند.

کمی عقب تر برگردیم چه شد که شما بازداشت شدید؟

در ۲۲ خرداد ۹۰ در خیابان مرا بازداشت کردند. اینقدر خشن و بد رفتار کردند که انگار یک مجرم فراری را دستگیر کرده اند. مرا توی یک ون انداختند و بردند. آن روز خیلی ها را بازداشت کرده بودند بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر بودیم که من و سه نفر دیگر را از بقیه جدا کردند و به عنوان وضعیت خاص به اوین منتقل کردند آن سه نفر هم آزاد شدند و اما مرا نگهداشتند.

چرا؟ اتهامی که در بازجویی ها به شما نسبت دادند چه بود؟ در بازجویی ها از شما چه میخواستند؟

۹ جلسه بازجویی طولانی داشتم و بازجویی ها درباره مادران عزادار بود و من هم معترض بودم و توی بازجویی ها می گفتم که این همه بلا سر ما آوردید خواهر و برادران مرا کشتید و هیچ وقت هم نگفتید چرا کشتید جرمشان چی بود؟ می گفتند شما یکسری کارهایی انجام داده اید. خیلی برایم عجیب و غریب بود. هیچ چیز خاصی از من نداشتند. من تمام این سالها شاکی بودم الان هم هستم و شاکی خواهم بود تا جواب بگیرم که چرا خواهر و برادران مرا کشتند. من به عنوان یک

خواهر حق دارم بدانم. به بازجوها هم گفتم این حق قانونی و شهروندی من است که بدانم چرا کشتید جنازه هایشان را چرا ندادید وصیت نامه هایشان را چرا ندادید. حتی محل دفن شان را هم به ما نگفتید. اولین برادر مرا سال ۶۰ کشتند. آن موقع من ۲۳ سال داشتم. شوهر خواهرم را هم سال ۶۰ کشتند. خواهرم را سال ۶۲ کشتند. شاهدانی هستند که می گویند صدای خواهرم را در زندان اوین شنیده اند و او زیر شکنجه کشته شده. برادر دیگرم را سال ۶۴ و دو برادر دیگرم را هم سال ۶۷ و در اعدام های دسته جمعی. و من حق دارم پی گیری کنم و جواب بخواهم که چرا آنها را کشته اند.

چه پاسخی به شما میدادند آیا در این زمینه پاسخی میدادند؟

می گفتند که تمام شده. آنها سالها پیش رفته اند و تو چرا پی گیر هستی. روی من حساس بودند و می گفتند چرا خاوران میروی. می گفتم این حق من است که بدانم و پی گیری کنم. بازجو می گفت حالا یکسری اشتباهات شده چرا ول نمی کنید؟ گفتم چه چیزی را ول کنم؟ ۶ نفر از خانواده مرا کشتید می گوید اشتباه شده؟ اولاً بیااید همین را اعلام کنید و رسماً به مردم بگویید که اشتباه کردیم کشتیم و بعد بگویید که چرا و چگونه عزیزان ما را کشتید. گفتند ۳۰ سال گذشته و تمام شد و رفت. گفتم برای ما همیشه تازه است و هیچ وقت تمام نمی شود و هرچه بیشتر فشار می آورید همه چیز در جلوی چشمان ما زنده تر می شود. گفتم که پدر من ۴ سال تمام بیماری روانی گرفته بود فکر میکرد تمام سقف خانه را دوربین کار گذاشته اند قالیچه ای جلوی خانه انداخته بود تا از ما مراقبت کنند... چند بار از خانه فرار کرد و رفتیم و پیدایش کردیم بیمارستان روانی بستری شد و چه ها که نکشیدیم. بعد هم دق کرد... گفتم که کشتید و هیچ نگفتید که کجا دفن شان کردید و پدر و مادر من هر روز می رفتند که ببینند خواهر و برادرهایم را کجا دفن کرده اند اوین پاس میداد به بهشت زهرا و بهشت زهرا پاس میداد به اوین. تا اینکه بعد از سالها، یک نفر در بهشت زهرا دلش سوخت و گفت بروید فلان جا. رفتیم و گفتند بروید خاوران. از آن موقع می رویم و می آییم و همیشه هم مورد آزار و اذیت قرار گرفته ایم زده اند، گرفته اند، بسته اند، چندین بار بولدوزر انداخته اند و خاک آنجا را زیر و رو کرده اند. خود خانواده ها را تحت فشار قرار داده اند در حالیکه تنها کاری که ما میکردیم این بود که می گفتیم حق ما است بروید سر خاک عزیزانمان. حق ما است مراسم بگیریم اما می ریختند تهدید می کردند و مراسم را اجازه نمیدادند بگیریم. اینقدر فشار آوردند در تمام این سالها که

در کلمات قابل گفتن نیست و حالا می گوئید تمام شد و رفت؟ باید پاسخ ما را بدهید باید به خانواده ها جواب بدهید ممکن است پدرها دق کنند، مادرها دق کنند، خواهرها و برادرها دق کنند اما بچه هایشان هستند و جواب میخواهند حالا هی بگیرید و بزنید من بروم ده نفر دیگر جای من می آید. این چیزی نیست که فراموش شود و تمام شود.. این همه سال که گذشته هنوز نمی توانیم یک مراسم ساده باری هیچ کدامشان بگیریم. یکبار مادر سرحدی مراسمی گرفت ۲۰ مادر اونجا بودیم که من جوان ترین شان بودم باوضعیت وحشتناکی ریختند با اسلحه و مراسم را به هم زدند. روز بعد ریختند محل کار من و بازداشتم کردند سه روز بعد ازاد شدم ولی عملا کارم را از دست دادم. محل کار قبلی ام هم همین طور مدام حراست فشار می آورد و به شکل های مختلف این سالها ما را اذیت کرده اند. فشارهای این چینی یک طرف و فشارهای روحی یک طرف. خود من چند سال پیش در مراسم ختم کسی رفته بودم که بچه اش فوت کرده بود و پدر خانواده هم بعد از فوت بچه اش، خودش را توی کمد حلق آویز کرده بود. همان جا اعدام ها توی ذهنم آمد که چطور با طناب دار زده اند و... همان شب دو بار توی رختخواب بی هوش شدم و سخته مغزی ناقص کردم. این فشارها دائم با ما است و چگونه می توانیم فراموش کنیم و ببخشیم و بگوئیم رفت و تمام شد؟

گفتید روی شما حساس هستند این حساسیت به خاطر خواهر و برادرانتان که اعدام شده اند هست و رفتن تان به خاوران؟

هیچ دلیل دیگری ندارد و طبق قوانین خودشان هم من هیچ جرمی مرتکب نشده ام. از این مساله ناراحت بودند و میدانستند که مامور بگذارند و نگذارند، من خاوران می روم. با تمام فشارها و تهدیدهایی که کردند، بیکارم کردند، ممنوع الخروج کردند اما من باز خاوران می روم از این مساله عصبانی هستند و خیلی برایشان سنگین است. حتی دو روز قبل از جمعه آخر سال به من از دفتر پی گیری صبا زنگ زدند و تهدید کردند که نباید خاوران بروید. ما هر سال جمعه آخر سال سر خاک می رویم. گفتند نباید بروید. گفتم من خاوران میروم و هیچ کسی هم نمی تواند بگوید نرو. این طبیعی ترین حق من است. گفتند به خانواده ها بگو نروند. گفتم من چیکاره هستم که بگویم نروند؟ این حق خانواده ها است که بروند و من توصیه میکنم اینقدر خانواده ها را تحت فشار قرار ندهید اینقدر نریزید توی خاوران و اذیت نکنید خانواده ها بیشتر تحریک می شوند و مدام می گوئید فلان گروه و بهمان گروه تحریک کردند و... در حالیکه شما تحریک میکنید حتی از چند شاخه

گل هم وحشت دارید. تا جایی که توی ماشین من گل بود به من گفتند این چی هست. گفتم گل. گفتند این گل های شما از نارنجک و اسلحه بدتره. به هر حال جمعه اخر سال خاوران رفتیم نگذاشتند برویم و گل بگذاریم. روز بعد از دادگاه انقلاب زنگ زدند و گفتند حکمتان آماده است. گفتم به وکیل ابلاغ کنید.

خانم بهکیش با گذشت این همه سال چرا از حضور خانواده ها در خاوران می ترسند؟

از خاوران می ترسند. خاوران را اگر پی گیری خانواده ها نبود تا الان معلوم نبود چه بر سرش می اورند کما اینکه بارها با بولدوزر زیر و رو کرده اند و ما نمیدانیم استخوان های بچه های ما آنجا هست یا نیست. ۴ سال پیش هم باز بولدوزر انداختند و فقط میخواهند نشان دهند که زمین عادی زراعی است درخت های خشک کاشتند به شکل های مختلف می خواستند کاری کنند خانواده ها نروند در پایین را بستند و قفل زدند و ناچار شدیم از در بالا و از بخش بهایی ها وارد شویم و فاصله زیادی را پیاده برویم اما با همه اینها خانواده ها می آیند و یک تعدادی هم مثل من پی گیرتر هستند. از این مساله ناراحت هستند. خودشان هم میدانند چه کرده اند و مانده اند که چه بکنند با این مساله و هیچی هم برای گفتن ندارند و میخواهند بایکوت کنند و کار میکنند به فراموشی سپرده شود و کسی اسمی از خاوران نیاورد. اما چنین کاری نمی توانند بکنند. آن زمانی که بچه های ما را تنها برای یک برگ اعلامیه یا یک دو ریالی که میخواسته برود و از تلفن عمومی تلفن بکند می گرفتند و می بردند و اعدام میکردند گذشته. الان کوچکترین کاری میکنند خبر پخش می شود نمی توانند در این عصر دوران، خاوران را بایکوت کنند و به فراموشی بسپارند. همه خانواده ها را هم بکشند دیگر خاوران را همه می شناسند. خاوران زنده است. خودشان هم مانده اند توی این قضیه که چگونه حلش کنند تنها راه حل هم این است که پاسخ بدهند حداقل اعتراف کنند که ما اینکار را کردیم.

با این همه آیا انتظار چنین حکمی را داشتید؟ ۴ سال و نیم زندان؟

نه قطعاً انتظار این حکم را نداشتم. هرچند توی بازجویی ها می گفتند که حکمت سنگین هست. این حکم هیچ توجیهی ندارد و اگر عاقل بودند قطعاً مرا تبرئه میکردند ولی متأسفانه حتی به نفع خودشان هم کار نمی کنند. چرا ۴ سال و نیم به من حکم دادند چون از کسی که بچه اش را کشته اند حمایت میکردم؟ کجای دنیا این جرم است؟ جرم

مرتکب شدم که رفتم بهشت زهرا سر خاک ندا؟ سر خاک سایر کشته ها؟ جرم مرتکب شده ام که میروم دیدار مادران آنها؟ دیدار مادران خاوران؟ جرم مرتکب شده ام که دوستان من این خانواده ها هستند؟ توی بازجویی ها گفته ام که من دیدار مادران میروم کسی هم نمی تواند بگوید نرو. همه تار و پود من این مادران هستند. کجای قانون گفته دیدن فلانی برو دیدن بهمانی نرو؟ سر خاک فلانی برو سر خاک فلانی نرو؟ توی دادگاه، صلواتی به من گفت تو چیکاره اش هستی که سر خاک ندا آقاسلطان رفتی؟ گفتم هیچ کاره اش اما دوست دارم بروم شما چرا سر خاک کشته های خودتان می روید؟ گفت آنها شهید هستند. گفتم این ها از آنها هم بالاتر هستند چون آنها در جبهه ها برای دفاع از مملکتشان توسط دشمن کشته شده اند توسط دشمن خارجی. اما اینها توی مملکت خودشان توسط شما کشته شده اند.

و اکنون چه خواهید کرد آیا تصمیم دارید به این حکم اعتراض کنید؟
بله حتما اعتراض خواهم کرد.

خانم بهکیش مادران سالهای متمادی در راه زندان ها و برای گرفتن خبری از خواهر و برادرانتان بوده آیا اکنون از حکم شما خبر دارد؟

هنوز جرات نکرده ام به او بگویم مادر من ۹۱ سال دارد و خیلی به من وابسته است. هرچند روحیه بسیار بالایی دارد به این امید که شاید یک روزی جواب بگیرد که چرا بچه هایش را کشته اند. آدم مقاومی است و صبر بسیار بالایی دارد و همیشه به ما هم قوت قلب میدهد ولی شدیداً به من وابسته است. او با واکر چرخ دار حرکت میکند و حتی دو پله ر هم نمی تواند برود اما مرا که گرفته بودند آمد اوین و بیش از ۴۰ تا ۵۰ پله را بالا آمده بود من شوکه بودم که چگونه این همه پله را آمده و چگونه پایین خواهد رفت. تمام وقت ملاقات هم ننشست و ایستاده با من حرف زد اگر می نشست از شیشه دوجداره مرا نمیدید... انرژی عجیبی دارد اما شدیداً به من وابسته است. ما ۹ بچه بودیم که ۵ تا را به همراه دامادمان کشتند و ماندیم ۴ نفر. اما در میان آنها وابستگی شدید به من دارد.

سپاسگزارم از اینکه این گفتگو را انجام دادید اگر در پایان صحبت خاصی دارید بفرمایید.

امیدوارم روزی برسد که این مسائل روشن شود و بیایند به مردم پاسخ دهند به جای اینکه اینقدر بزنند ببرند فشار بیاورند و تهدید کنند؛ بیایند و بلاهایی که سر مردم آورده اند را بر زبان بیاورند.

بلاهایی که از درون خودشان از اینور و آنور درز می کند را خودشان شفاف بگویند. خانواده ها را اینقدر اذیت نکنند و امیدوارم روزهای بهتری ببینیم مردم ما از این وضعیتی که دارند رهایی پیدا کنند و بتوانند مقداری راحت تر و در آزادی زندگی کنند.

ف. غازی

f.ghazi@roozonline.com

اسپهبد تنها تر از این ها بود!

با سلام. بنده لائیک نیستم و اعتقادی هم به لائیتیسه ندارم. خیلی ناگهانی هم به این قلمرو (سایت) کشیده شدم. با شما اما یک اشتراک دارم حالا و آن دوستی با علیرضا اسپهبد است. من از دوستان نزدیک ایشان بودم و یکی از سنگ صبوران پیش از مرگ اش. تا جایی که من خبر دارم اسپهبد اگر با فرج سرکوهی و محمود دولت آبادی دوست بود، با غلامحسین نامی و علیرضا سمیع آذر (محافظ سابق هاشمی رفسنجانی) و مهدی حسینی و امثال این ها که هم از توبره می خوردند و هم از آخور حکومت هیچ سنخیت و رابطه ای نداشت. اسپهبد بعد از جدایی از همسرش، تمام انگیزه ی سالیان خود را از دست داد و کم کم به انزوای خودخواسته رفت. بعد هم آتلیه ی اجاره ای اش را از دست داد و نتوانست دوباره جایی را اجاره و دست و پا کند. بیماری قلبی هم که داشت و سیگار هم که زیاد می کشید. این بود که بالاخره جان عزیزش را از دست داد. در مراسم خاکسپاری او هم جز من و حسینخانی (مدیر نشر آگه) و محمد رضا جوادی (معمار)، علیرضا مجابی و فریبرز رئیس دانا و مریم حاجی زاده، مهدی طالقانی (پسر آیت الله طالقانی) و چند نفر دیگر از دوستان ناشناسش کسی شرکت نداشت.

نابرابری دستمزد، ستمی مضاعف برای زنان کارگر

الهام هومین فر



اگر آن گونه که گفته میشود دو سوم کار جهانی را زنان انجام میدهند اما تنها یک دهم درآمد جهان به آنان اختصاص مییابد در واقع ما با استثمار آرامی روبرو هستیم که براساس جنسیت نابرابری عمیقی را نهادینه کرده است. آمارهای سال 1998 نشان از آن دارد که دوسوم از یک میلیارد جمعیت بزرگسال بیسواد و محروم جهان زن هستند.

اگر آن گونه که گفته میشود دو سوم کار جهانی را زنان انجام میدهند اما تنها یک دهم درآمد جهان به آنان اختصاص مییابد در واقع ما با استثمار آرامی روبرو هستیم که براساس جنسیت نابرابری عمیقی را نهادینه کرده است.

آمارهای سال ۱۹۹۸ نشان از آن دارد که دوسوم از یک میلیارد جمعیت بزرگسال بیسواد و محروم جهان زن هستند. ۱

این مسأله در سراسر جهان به واسطه نابرابریهای متعدد که براساس جنسیت روا میشود؛ تشدید و توسعه یافته است از این روست که مک کورمک معتقد است نظریه مدرنیسم زنان را به عنوان عوامل مهم در توسعه در نظر نگرفته است و منافع و شرایط بهتری که در جریان مدرنیسم برای زنان فرض شده جنبه تخیلی دارد. ۲

اگرچه طبق قوانین بینالمللی میبایست دستمزد زنان و مردان برابر و عادلانه باشد اما همچنان آمار نشان از شکاف عمیق بین دستمزد آنان برای کارهای برابر بر اساس جنسیت دارد.

اداره آمار استرالیا اعلام کرده است که زنان در این کشور حدود ۱۸ درصد کمتر از کارکنان مرد در سراسر بخشهای استخدامی حقوق و دستمزد میگیرند. ۳ سازمان جهانی کار این رقم را در سال ۲۰۰۶ برای آمریکا ۴/۲۲ درصد، کانادا ۵/۲۷ درصد و ژاپن ۷/۳۳ درصد نشان می دهد در همین سال این رقم برای ایران ۶/۱۹ درصد بوده است. ۴

مطالعه ای در بنگلادش نشان میدهد که شکاف دستمزد بین زنان و مردان

برای کارهای یکسان به شدت عمیق است. از طرفی، موقعیتها و مسئولیتها در کارهای تولیدی، عمدتاً در دست مردان است و از طرف دیگر، زنان کارگر _حتی زمانی که متعهدتر هستند و کارایی بهتری دارند_ دستمزد ناچیز تری دریافت می کنند. یکی از کارخانه داران در بنگلادش می گوید: ما زنان کارگر را به مردان ترجیح می دهیم زیرا مسئولتر از مردان هستند. با این وجود دستمزد آنان به مراتب کمتر از مردهاست.

این تحقیق نشان می دهد که زنان کارگر در بخش تولید پوشاک تنها کمی بالاتر از سطح فقر درآمد دارند. سطح درآمد ۷۰ درصد این کارگران روی خط فقر قرار گرفته است. ۵

به عبارتی شکاف دستمزد نشان از استثمار و سوء استفاده ای است که توامان توسط سرمایه داری و نظام مردسالاری در این کشورها شکل گرفته و به آرامی پیش می رود.

مطالعه دیگری در سال ۲۰۱۰، نشان می دهد که زنان بیش از مردان تحت عنوان گروه آسیب پذیرشغلی طبقه بندی می شوند. کارگرانی که تحت عنوان گروه (آسیب پذیر) طبقه بندی شدند به کسانی گفته می شود که دستمزد ناچیز و غیردائمی دارند. اکثر کسانی که به طور فصلی یا موقتی کار می کنند (کارگران ساختمانی)، خوشه چین ها یا افرادی که در کارگاه های قالب بافی، کارگاه های خانگی، یا بعنوان خدمتکاران دائمی بدون دستمزد در خانه ثروتمندان کار می کنند؛ همه جزء این گروه هستند. تقریباً تمام این گروه از بیمه درمانی و بیکاری، حق مرخصی سالانه، مرخصی بیماری و حق بازنشستگی محروم هستند. این مطالعه نشان می دهد درصد زنانی که به این نوع کارها اشتغال دارند در کشورهای درحال توسعه به مراتب بالاتر است.

با این وجود مطابق با بررسی اسناد و آمار مربوط به سازمان جهانی کار، تفاوت دستمزد بین زنان و مردان در همه کشورها به عنوان یک مساله اجتماعی است و کشورهای صنعتی بعضاً گوی سبقت را در این مساله از دیگر کشورها ربوده اند در سال ۲۰۰۶ این نابرابری در آمریکا ۴/۲۲ درصد، کانادا ۵/۲۷ درصد، ژاپن ۷/۳۳ درصد، چین ۷/۳۲ درصد، و در اتحادیه اروپا ۹/۱۵ درصد است در همین سال این ارقام برای برخی از کشورهای دیگر عبارتست از: ۳/۹ درصد برای تایلند، ۱۶/۶ درصد مکزیک، ۱۲/۴ درصد مصر، ۱۹/۶ درصد ایران، ۵/۲۱ درصد کلمبیا. در مورد تفاوت بالای سطح دستمزدها بین دو جنس در کشورهای بزرگ و پیشرفته سرمایه داری همچون آمریکا و کانادا به چند نکته

می‌توان اشاره کرد. در این دو کشور در مقایسه با اروپا قوانین مربوط به کار و دستمزد سخت و محدودکننده نیستند. سندیکاهای کارگران و کارکنان چندان قدرتی در این دو کشور ندارند و دست سرمایه‌داران و صاحبان کار برای سوء استفاده بازتر است. در هر دو کشور درصد بالایی از مهاجرین وجود دارند که مجبورند با قیمت ارزان‌تر کار کنند. اما در مورد ژاپن که دومین قدرت اقتصادی دنیا است بیشتر به بافت فرهنگی و سنتی این جامعه می‌توان اشاره کرد. علیرغم پیشرفت‌های صنعتی و علمی در این کشور هنوز شکاف‌ها و تبعیض‌ها بین دو جنس بخش مهمی از روابط، فرهنگی و اجتماعی جامعه است. در ضمن مبارزات زنان در این امپراطوری هنوز ابتدایی‌تر از آن است که بتواند جنبش برابری طلبانه زنان را سازماندهی کند. ۶

تحقیقات جهانی نشان می‌دهد که زنان شاغل هم از نظر افقی و هم از نظر عمودی از مردان شاغل جدا شده‌اند. منظور از جدایی در سطح افقی این است که بیشتر کارهای دفتری، منشی‌گری، فروشنده، مشاغل موجود در بخش خدمات را زنان انجام می‌دهند و این شکاف از منظر عمودی به معنی آن است که احتمال باقی ماندن در رده‌های پائین نردبان کار برای زنان بیش از مردان است. زنان در شرایط برابر از نظر دانش مهارت و استعداد شغلی دستمزدهای پائین‌تری دریافت می‌دارند. توزیع زنان در مشاغل در کل به نحوی است که در شرایط شغل برابر با یک مرد معمولاً از صلاحیت‌های علمی و تخصصی بالاتری برخوردارند. ۷

برای روشن‌تر شدن وضعیت کلی اقتصادی زنان در ایران و برجسته کردن تبعیض‌های جنسیتی و همچنین فقر و تهیدستی آنها مرجان افتخاری به تحقیقات فروم اقتصاد جهانی مراجعه کرده است که براساس آن نابرابری عمیقی بین دو جنس در این زمینه مشاهده می‌شود:

نتیجه تحقیقات فرم اقتصاد جهانی در مورد ایران سال ۲۰۰۹

با توجه به قیمت کالاهای مصرفی و به‌طور کلی هزینه‌های روزانه مردم سطح دستمزد مردان که به‌طور متوسط ۱۴.۱۵ دلار در روز اعلام شده است گویای گسترده فقر در ایران است. در واقع درآمد متوسط ۵.۷۷ دلار در روز زنان تنها شکاف بین دو جنس را مطرح نمی‌کند بلکه فقر شدید آنها را برجسته می‌سازد. ۸

پژوهش دیگری که در سال ۱۳۸۹ توسط دکتر اعزازی ودانشجویانش انجام شده حاوی نکته مهمی در عرصه آسیب‌های اجتماعی ایران است. این تحقیق نشان می‌دهد که ازدواج موقت در حال تبدیل شدن به یک شغل

برای زنان کم درآمد است. ۹

به عبارتی بخشی از زنان شاغل نه تنها در حال استثمار مضاعف به واسطه نابرابری جنسیتی در دستمزد هستند بلکه به واسطه همین امر به بردگی جنسی نیز برده میشوند.

مطالعه‌ای که توسط لادن نوروزی انجام شده نشان می‌دهد که مطابق آمار ۱۳۷۵، متوسط درآمد سالانه مردان مناطق روستایی و شهری در ایران $\frac{2}{2}$ و $\frac{1}{8}$ برابر درآمد زنان است و در ساعات کار مساوی مردان شهری ۶۳ درصد بیشتر از زنان شهری درآمد کسب می‌کنند. ۱۰

تحقیق دیگری در ایران حاکی است که افزایش حقوق در همه موارد نسبت به میانگین، در مردان بالاست همچنین زنان از نظر سرمایه انسانی در بعد تفسیر احساسات و استفاده از حواس متعدد در اطلاعات و فرایندهای ذهنی پس از هم‌تاسازی دستمزدها در هر دو نوع بخش دستمزد ساعتی و ماهانه بر مردان برتری دارند و در آگاهی از شرایط محیطی این برتری در دستمزد ساعتی دیده می‌شود اما رابطه بین افزایش دستمزد و توانایی‌های مربوط به فرایندهای ذهنی و ورودی اطلاعات فقط در تصمیم‌گیری و آن هم به نفع مردان وجود دارد. به عبارتی این مطالعه نشان می‌دهد علیرغم شایستگی برابر بین زنان و مردان در حیطه کاری، تفاوت معنیداری در دریافت دستمزد و حقوق بین دو جنس وجود دارد. ۱۱

از منظر فرهنگی در جوامع مردسالار، مردان نان‌آور خانواده محسوب می‌شوند و در واقع بیشترین نقش را در فضای عمومی می‌بایست در اختیار گیرند. در نتیجه بسیاری از مشاغل در انحصار آنان قرار می‌گیرد و عمدتاً مشاغلی چون آموزش، پرستاری و ... که با دستمزد کم عجين هستند برای زنان در نظر گرفته می‌شود. از طرفی مشاغل پاره‌وقت به دلیل نگاه حاشیه‌ای حاکم به نقش اجتماعی زنانه، برای زنان مناسب تر پنداشته می‌شود چرا که عمده نقش زن در فضای خصوصی و خانواده تعریف شده و تقسیم کار جنسیتی تعیین شده در خانه با شغل‌های پاره‌وقت تناسب لازم را دارند. شغل‌هایی که دستمزد اندک، مزایای محدود و موقعیت شغلی پائین و بدون ارتقاء را برای زنان بازتولید نموده است. بیشترین زمان کاری زنان عمدتاً در فضای خصوصی به کار بی‌مزد خانگی اختصاص می‌ابد. این مسأله حتی برای زنانی که کار تمام وقت دارند نیز صادق است چرا که مبحث اضافه‌کاری و یا حضور در عرصه‌های دیگر شغلی برای آنان به دلیل نقش‌های سنتی تعریف شده، با محدودیت همراه است.

اکثر کارفرمایان مدعی هستند که زنان توانایی جسمی لازم را ندارند، دانش فنی آنها ضعیف است، علاقه به یادگیری ندارند و زایمان، تربیت فرزندان و مسائل خانه و خانواده عاملی جهت کاهش بهره‌وری آنهاست. با وجود این، بررسی‌ها نشان می‌دهد که این نگرش منفی از کلیشه‌های جنسیتی برخاسته و در واقع کارفرمایان از توان بالای زنان در انجام کار بهتر و دقیق‌تر آگاهند و روحیه همکاری آنان در تسهیل عملکرد بی‌نهایت ارزشمند است اما نگرش منفی موجود به همراه سوء استفاده کارفرمایان جهت حضور نیروی کار ارزان‌تر به مسأله دامن زده است. و فضا را برای استثمار مضاعف زنان مهیا نموده است. قدرت چانه‌زنی زنان به دلیل اجتماعی- فرهنگی در عرصه اشتغال به مراتب پایین‌تر از مردان است و خلاء قانونی و مدیریتی موجود فضا را برای سوء استفاده از این نیروی کار فراهم آورده است.

علاوه بر این، زنان به دلیل جایگاه فرودستی در اجتماع از سواد و تخصص کمتری نسبت به مردان برخوردارند. به عبارتی توسعه انسانی کمتری را دریافت داشته‌اند در نتیجه شغل‌هایی که می‌توانند داشته باشند از سطح تخصصی کمتری برخوردار است و عمدتاً از نظر قانونی مورد حمایت قرار نمی‌گیرد. شغل‌های خدماتی، پرستاری و کارگری ساده از این دست می‌باشد که این شغل‌ها در سطح پائین درآمد، فاقد بیمه و مزایای شغلی معمولی در جوامع است. همچنین زنان به دلیل رویکرد مردسالارانه جامعه همواره مورد تهدید جهت سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند و در نتیجه محیط کاری، خشونت و ناامنی جنسی را برای بخشی از این نیرو که بعضاً از قدرت اجتماعی پائین نیز برخوردارند به همراه می‌آورد. خشونت جنسیتی در محیط کار، علت عمده ترک شغل زنان، تحقیر آنان عدم ارتقاء شغلی و یا حتی تن دادن به شغل‌های فرومایه اما با امنیت جنسی بیشتر برای حفظ جایگاه انسانی و اجتماعی خود هستند. این مسأله نه تنها بر روی دستمزد که بر روی ارتقاء شغلی آنان نیز تأثیر مستقیم دارد.

زیرنویس

۱- دفتر مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، ۱۳۸۲

۲- Moc Cormack, ۱۹۸۱, p: ۱۸

۳- زن در کشورها ۱۳۸۹

۴- <http://www.ilo.org>

۵- نازیا آفرین، سیدا، روزنامه سرمایه ۱۳۸۶/۲/۱۸

۶- افتخاری، مرجان، ۲۰۱۰: ۴۳- ۴۴

۷- Pascal, ۱۹۹۷: ۷۳

۸- افتخاری، مرجان، ۲۰۱۰، ص: ۴۳-۴۶

۹- همان ص: ۴۷

۱۰- نوروزی، لادن، ۱۳۸۳

۱۱- عریضی، حمید رضا، ۱۳۸۵، ص: ۸۷

منبع: کانون مدافعان حقوق کارگر

kanoonmodafean۱.blogspot.com

فهرست منابع

۱- نازیا آفرین ، سیدا ، ۱۳۸۶ ، نابرابری دستمزد در صنعت پوشاک، ترجمه سونیا غفاری، روزنامه سرمایه، شماره ۴۰۵، ۱۳۸۶/۲/۱۸

۲- زن در کشورها، حقوق زنان، ۱۳۸۹، دفتر مطالعات زنان، دانشگاه تهران.

۳- افتخاری، مرجان، ۲۰۱۰، فقر و تهیدستی زنان و کودکان در جهان و ایران.

۴- عریضی، حمیدرضا، ۱۳۸۵، بررسی تجربی شکاف دستمزدی مبتنی بر جنسیت در صنعت ایران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۵، شماره ۲۱.

۵- نوروزی، لادن، ۱۳۸۳، تفاوت جنسیتی در ساختار شغلی، مجله پژوهش زنان، شماره ۸.

۶- Pascall, G. (۱۹۹۷), Social policy: A new feminist Analysis, London,

Rroutledge

۷- Mc cormick.T. (۱۹۸۱), Development with equity for women, In-

N. Black, (ed) Women and word change: Equity Issues in
Development (Beverly Hills

.Ca: sage), pp. 10-30.